

مشخصات قهرمان در افسانه های آذربایجان

افسانه قسمت مهمی از فولکلور را تشکیل می دهد. در افسانه ها علاوه بر چیزهای دیگر که عموماً از فولکلور عاید جامعه شناسان و غیره می شود می توان بهترین و اصیل ترین نثر زبان را پیدا کرد. به علاوه افسانه ها سرشار از ترکیبات زیبا و تعبیرهای لطیف آن زبانند. مثلاً در داستان های کوراوغلو می توان نثر زبان ترکی را سراغ گرفت.

نگفته پیداست که افسانه های هر ملت و کشوری خصوصیتی دارد که آن ها را از افسانه های ملل دیگر متمایز می کند. در محیط های جغرافیایی و از حوادث و شرایط تاریخی گوناگون افسانه هایی با خصوصیات متنوع مختلف زاده می شود. مثلاً آن چه در نظر اول در فولکلور سیاه پوستان دیده می شود رنج و حسرت عظیمی است که در طی هزاران سال بردگی و استثمار شدن بر آن ها سنگینی کرده است و لاجرم در فولکلورشان منعکس شده است.

اصولاً فولکلور نشان دهنده و منعکس کننده ی احوال و افکار و آرزوهای طبقات محروم و پایین اجتماع است و گاهی که از بالاتر و اشراف صحبت می شود هنگامی است که طبقات محروم به ناچار ضمن امرار معاش و تحصیل روزی با آن ها برخورد می کنند.

چون روی سخن در این مقاله با افسانه های آذربایجان است همین قدر مقدمه چینی هم کفایت می کند.

در دو سه جای دیگر هم گفته شده که می توان داستان های فولکلوریک آذربایجان را سه دسته کرد:

۱- داستان های حماسی مخلوط با عشق های پهلوانی و دلاوری ها و مبارزه با پادشاهان و خوانین و فنودال ها، از این دست داستان ها بگیری داستان های بسیار شورانگیز کوراوغلو را که هفده داستان است. بعد هم داستان های کتاب دده قورقود را.

۲- افسانه های صرفاً عاشقانه. از این دست بگیری داستان های بسیار مشهور «عاشق غریب»- «طاهر میرزا»- «اصلی و کرم»- و غیره و غیره....

۳- افسانه هایی که برای بچه ها و نوه و نتیجه ها گفته می شود در شب های دراز زمستان پای کرسی برای سرگرمی و فرو رفتن به خواب شیرین و شکر. همه کس دست کم نام پنجاه داستان از این دست را می داند. در این جا فقط می پردازیم به خصوصیات افسانه های دسته ی سوم.

سخنی در باره ی چند تن از قهرمانان و چهره های مشخص افسانه ها:

۱- کچل یکی از جالب ترین و زنده ترین و اصیل ترین چهره های افسانه های آذربایجان است. کچل جوان فقیری است از طبقه ی سوم که هیچ گونه وسیله ی معاش ندارد، نه زمینی و نه سرمایه ای و نه هیچ شغل و حرفه و منصب معینی.

اغلب پیش ننه ی پیرش زندگی می کند و از پولی که ننه اش از پشم ریسی به دست می آورد امرار معاش می کند.

کچل گاهی کَمکی تنبل و تن پرور است. اما وقتی که مجبور به کار کردن و سیر کردن شکم خود می شود چنان کارهایی می کند و چنان مردی و هوش و فراستی از خود نشان می دهد که پادشاهان و وزیران دیوهای پُر زور از دستش عاجز می شوند. در دو کلمه بگویم: کچل تنبل و در عین حال چالاک و کارکن است و خوب می تواند حقه سوار کند. حرف های بامزه خیلی بلد است. داستان نویس معاصر علامحسین ساعدی در یکی از داستان هایش از این چهره ی آذربایجانی به نحو خوب و استادانه بهره برداری کرده است. در افسانه های آذربایجان کچل اغلب با وزیر و گاهی با پادشاه در می افتد و همیشه پس از شکست ها و خفت ها و گول خوردن های متوالی پیروز می شود و یکهو می بینیم داماد پادشاه شد یا خود به جای پادشاه نشست و نه ی پیرش را هم وزیر کرد.

کچل سمبل محروم و زجر دیده ی اجتماع است که همیشه در آرزوهای نیک بختی سوخته و خواسته است که روزی خود فرمان روای خویش باشد.

۲- وزیر از چهره های منفی افسانه های آذربایجان است. او مردی است چاپلوس و مودی و پول پرست که هیچ میانه ی خوبی با طبقات پایین اجتماع ندارد. در افسانه های آذربایجان جدال پی گیر میان وزیران و مردم درگیر است.

۳- دیو- دیوهای آذربایجان خیلی پُر زور و در عین حال سخت پخمه اند. آن ها می توانند کوهی روی کوه دیگر بگذارند. اما با یک حرف مفت گول می خورند و به دست خود گورشان را می کنند یا فرار را بر قرار ترجیح می دهند. مثلاً در افسانه ی جیتدان دیو حرف جیتدان را باور می کند و سر خود را می برد تا زیر پایش بگذارد و از درخت بالا برود و جیتدان را دست گیر کند. دیوها گاهی عاشق دخترها و زن ها می شوند و آن ها را می دزدند. به ندرت هم زنی عاشق دیوی می شود و او را

می آورد و در خانه اش پنهان می کند. مثلاً در افسانه ی «نار خاتین». جان دیوها اغلب در شیشه ای یا میان جارویی و آئینه ای پنهان است که اگر آن را بر زمین بزنند دیو نعره می کشد و می میرد.

۴- **روپاه و گرگ** دو قهرمان آشتی ناپذیر و ناسازگار افسانه ای آذربایجانند. روپاه موجودی است مکار و آب زیر کاه و هزار فن و حقه باز که تمام سوراخ سنبه ها را بلد است و گرگ موجودی خشمگین و درنده و دست و پا چلفتی که همیشه گول زبان چرب و نرم روپاه را می خورد و در دام می افتد و کتک می خورد. روپاه حتا سر شیر و آدم ها و شتر هم کلاه می گذارد و از این رهگذر شکمش را سیر می کند.

آرش ۱۸

آذر ۱۳۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴